

گزارنده: دکتر سید حسن سادات ناصری

داستان ابوسعید حسن بن عبدالله مرزبانی سیرافی

(۵)

(سخنانی پیری و پارسایی)

سپس (ابو حیان توحیدی) گفت : « کسی را ندیدم که در حفظ سخنان شیوای دربارهٔ پارسایی، از نثر و نظم، و آنچه دربارهٔ پیری و جوانی آمده است، برتر از شیخ ما ابوسعید باشد؛ و این بدان روی است که وی بسیار دین دار و پارسا و پرهیزگار و زاهد و خدا پرست و فروتن بود. در روز در قرائت قرآن و خشوع روشی ویژه داشت و در شب در قیام و خضوع حالی، مدت چهل سال درست روزها را بروزه داری گذاشت ». - (ابو حیان) گفت : « و برای من ابو- اسحق مدائنی گفت : « هرگز براو خبری و یاسخنی که مشتمل بر یاد مرگ و گور و برانگیخته شدن و پراکندن و شماردن نیک و بد، و بهشت و دوزخ و نومید و بیم و شکنجه دادن و کیفر کردن و کفره و پاداشن و زلیفن (۱) و پوزش خواستن و دنیا را نکوهیدن و دگرگون شدن او را نسبت بفرزندانش نخواندم، مگر اینکه از آن

(۱) زلیفن: تهدید کردن، انذار. - ناصر خسرو سرود :

کرده زلیفن خدایمان به قران در عذر بیفتاد از آنکه کرده زلیفن.

و بمعنی کینه و انتقام هم آمده است. - منوچهری راست :

سیاست کردنش، بهتر سیاست زلیفن بستنش، بهتر زلیفن.

و شاید که زلیفن در شعر منوچهری بمعنی به فلک بستن باشد، و این معنی با برداشت ما

متناسب نیست.

بگریستن افتاد و از شنیدنش بفریاد آمد و چه بسا که روز و شبش را براو تیره کرد و از روش خود در خوردن و آشامیدن دست باز کشید و برای ما از امثال آن مطالبی انشاد و ایراد میفرمود که ما بهره‌مند میشدیم و یاری می‌گرفتیم و آن را بهره‌روز خود می‌ساختیم. روزی او را دیدم که این شعر را میخواند و میگریست :

حنی الدهر من بعد استقامته ظهري وأفضى الی تنغیص عیشته عمری
 ودب البلی فی کل عضو ومفصل ومن ذا الذی یبقی سلیمأ علی الدهر؟!
 روزگار قامت راست مرا خمیده ساخت و زندگانی مرا تیره کرد .
 و درد ورنج بهمه‌اندامها و پیوندهای من راه یافت، و کیست که در روزگار
 تندرست بماند .!؟

(ابوحیان) گفت : « روزی یکی از یارانش را که نزد وی شرح الفصیح ابن درستویه میخواند ، اندرز داد :
 «چنان باش که خلیل‌پور احمد گفت : « آنچه را که در کتابهای تست ، سرمایه خویش ساز و آنچه را که در سینه‌داری برای هزینه ساختن و بخشش کردن اختصاص ده . »

(ابوحیان) گفت : « برای ما خواند :
 وذی حيلة للشیب ظل یحوطه یقرضه حیناً و حیناً ینیف
 ومالطفت للشیب حيلة عالم من الناس الا حيلة الشیب الطف
 چه بسا کسی که برای موی سپید چاره می‌اندیشد و بآن می‌پردازد و گناه آن را می‌چیند و گاهی میکند .

برای سفیدی موی چاره هیچ دانشمندی از مردم نیکو نیست ، ولی چاره محمود موی سفید نیکوتر است . - (هیچ دانشمندی چاره پیری نتواند ، و باحیلت پیری بر نیاید) .

(دستوری در تلاش معاش)

ابوحیان گفت : « ابوالفتح قواس (کمانگر) با او از درازی روزگار
بیکاری و ناروایی بازار و باز ایستادن کار و ازدست رفتن مال و رقت حال و
بسیاری وام و عیال و سبکسری کودکان و بدرفتاری خانواده با او و کمی
خشنودی آنها از وی، و خواستش آنچه را که بدان توانایی ندارد، شکایت
کرد (و گفت که) : میافتم و میخیزم و بهر دری میزنم تا برای خود و خانواده‌ام
چیزی از دریاستان را بدست آورم !

مرزبانی باو گفت : « بخدای، آفریدگارت، مطمئن باش و کار خویش را
بروزی دهندهٔ خود بازگذار و ازداد و فریادت بگاه و در طلب روزی نیک بکوش
و بدان که در برابر چشم و گوش خدایی، همانا روزی ترا بعهده گرفته است و
از جایی که گمان آن را نمی‌داری بتو می‌رسد (۱). و برای تو و خانواده‌ات
نان خورششان را بر خویش در بایست شمرده است، از آنجا که بدان چشم -
داشت نداری، بطور وظیفه همی رساند. بر حسب اعتمادی که بخداداری نکویی
یاری و مددکاری همی بینی و باندازهٔ گشتن از خدا بسوی خاق سختی نیازمندی و خرج
همی کنی. و چکامهٔ زیر را بر خواند و گفت : «یکی از شعرای محدثین راست :
یا طالب الرزق ان الرزق فی طلبک
لا یملکنک لاحرص ولا تعب
ان تخف اسباب هذا الرزق عنک فکم
بل ان تکن فی اعز العز ذا أرب
والرزق یأتی وان اقللت من تعبک
فیسلماک ولا تدری الی عطبک
للرزق من سبب یغنیک عن سببک
فلا یکن زاد من لم تب من اربک

(۱) اشاره است به آیهٔ شریفهٔ ۳ سورهٔ ۶۵ (الطلاق) «..... من کان یؤمن بالله و

ایوم الاخر ومن یتق الله یجعل له مخرجاً ویرزقه من حیث لا یحتسب».

لا تعرضن لزاد لست تملکه
ولست تحمد أن تعزی الی نشب
هب جاهل القوم غرته جهالته
لا تکلین علی عرض الکرام تعش
ولا تعب عرض من فی عرضه جرب
وانما الناس فی الدنيا ذوو رتب
ای جوینده روزی ، همانا روزی در جستجوی تست و روزی همی آید ،
اگرچه تو از رنج خویش بگاهی .

مبادا آرزو رنج مالک تو گردند که ترا تسلیم نابودی و هلاک خواهند کرد ،
در حالی که ندانی و متوجه نباشی .

اگر اسباب این روزی از تو پنهان شود ، چه بسا روزی را سببی است
که تو را از وسیله‌یی که انگیخته‌یی بی‌نیاز میکند .

بلکه اگر تو در ارجمندترین عزت‌ها باشی ، و نیازمندی و احتیاجی ترا روی دهد ؛
توشه کسی را که نیازموده‌یی چشم‌مدار .

بتوشه‌یی که از آن تو نیست ، دست میاز و بزاد خویش بساز یا بر گرسنگی
شکیباباش .

اگر تو بخواسته و مالی منسوب شوی که موجب منسوب گشتن بزفتی
باشد ، ستوده نخواهی بود .

گمان کن که نادان خاندان و قوم را نادانی وی فریفتار کرده است ،
آیا تو داری ادب نیستی ؟ پس به ادب خویش کار کن !

بر آبروی بزرگان میاویز و سگ خوبی مکن ، چه در این صورت چنان
زندگانی کنی که سگ از تو نیکو حال تر باشد !

در ناموس و آبروی کسی که در عرضش علتی است ، عیب جوئی مکن ،
مگر هنگامی که خود با عرض و ناموس و از نقصان و عیب پاک باشی .

و همانا که مردمان در گیتی دارندهٔ مراتبند ، پس بسوی برترین پایگاهها
از مراتب خویش آهنگ کن .

(سیرت و آیین دانش پژوهان)

ابوحیان گفت : « علی بن مستنیر بمجلس ابوسعید آمد و شد داشت . و او
نوهٔ دختری قطرب (نحوی) بود . و ابوسعید وی را به تقدم بر بسیاری از یاران
خویش می شناخت ، و او را نرمخویی و نیک رفتاری و شیرین گفتاری
و تنگدستی ذلت آور و سختی آشکار و بدی حال و آشفته گی کار و زندگانی تنگ
و بسیاری زن و فرزند و مخارج با سرور دل و خویشان داری و گشاده رویی و
شادکامی توأم بود .

روزی دیوان مرقش را بر ابوسعید بخواند و نوشتهٔ وی را بر آن بگرفت
و بیازگشت از نزد او شتاب کرد . بوسعیدش گفت : « رای کجا داری ؟ » -
گفت : « برای نیکو ساختن کار زن و فرزند میروم ، تا اینکه چاره جویی کنم و
حیله یی بیانگیزم » . - ابوسعید در حق او بروزی و فراوانی و یاری گری و بی نیازی
در معاش دعا کرد ؛ و او با این حال لبی خندان و چشمی درخشان است . پس
همین که رفت ، ما به ابوسعید گفتیم : « این مرد ، با آن همه بدبختی ورنجی که
دارد ، اثر اندوهی در چهره اش دیده نمی شود ؟ ! و غمش آن مقدار شدت
نمی یابد که بردفع آن توانایی نداشته باشد » ؟ - یکی از ایشان روی کرد و گفت :
« شیخا وی را در پس این حال چیزی است که از ما نهفته میدارد و آن را از ما
درهم می پیچد ؟ ! - ابوسعید گفت : « مطلب را چنین نمی پندارم ، ولی وی
مردی خردمند است ، و خردمند بر اندوه و غم خویش برتری می یابد و آنهارا بخرد
و دانش خود درهم می شکند ؛ برخلاف نادان که غم و اندوهش سخت
می شود و اثر آن بر رخسارش پدیدار میگردد و بواسطهٔ نادانی بردفع آن توانا
یست » . پس این (سخن) را نیکو یافتیم و یادداشت کردیم . (مانده دارد)